

استانی شدن حوزه‌های انتخابیه^۱

حمیدرضا رحمانی زاده دهکردی،

پدرام سعید

چکیده

نظام انتخاباتی ایران را می‌توان جزو خانواده نظام‌های «اکثریتی نسبی - مطلق» محسوب کرد. این نظام مزایای زیادی دارد و البته انتقادهایی نیز بر آن وارد است. اصولاً باید دانست که طراحی نظام انتخاباتی کار بسیار دشواری است و نمی‌توان الگوهای کشورهای توسعه یافته را برای کشورهای در حال توسعه تجویز کرد.

در تعیین حدود حوزه‌های انتخابیه چهار معیار پذیرفته شده به کار می‌رود: معیارهای جمعیتی، معیارهای جغرافیایی، تعیین حوزه‌های انتخابیه برحسب جمعیت‌های ذی‌نفع و معیارهای استثنایی.

یکی از سوء استفاده‌هایی که از تعیین حدود حوزه‌های انتخابیه در نظام‌های اکثریتی می‌شود تغییر حدود حوزه‌های انتخابیه در راستای منافع خاص است که در نظام‌های

۱. در پی تقدیم طرح استانی شدن حوزه‌های انتخابیه توسط تعدادی از نمایندگان محترم به مجلس در خرداد ماه ۱۳۸۱، دفتر مطالعات سیاسی مرکز پژوهش‌های مجلس اقدام به تهیه گزارش کارشناسی فوق در مورد این طرح نمود که در مرداد ماه ۱۳۸۱ مستقلاً با شماره ۶۴۵۸ انتشار یافته است.

انتخاباتی اکثریت مطلق - نسبی این نوع سوء استفاده به سهولت صورت می گیرد. همچنین در نظام انتخاباتی کنونی با افزایش تعداد کرسی های یک حوزه، تقسیم کرسی ها برحسب تناسب آرا کاهش می یابد. موافقان و مخالفان طرح استانی شدن حوزه های انتخابیه در تأیید نظر خود استدلالاتی دارند که درخور توجه است.

مقدمه

طرح استانی شدن حوزه های انتخابیه مجلس شورای اسلامی نخستین بار در تیرماه سال ۱۳۷۸ توسط برخی از نمایندگان مجلس دوره پنجم مطرح شد و برای دومین بار تعدادی از نمایندگان مجلس ششم آن را در خرداد ۱۳۸۱ تقدیم مجلس کردند.

در مقدمه این طرح مهم ترین دلایل ضرورت ارائه آن چنین ذکر شده است:

- پرداختن نمایندگان مجلس به انجام وظایف اصلی قانونگذاری و نظارت و پرهیز از

امور جزئی،

- انتخاب نامزدهای شاخص تر و با صلاحیت های برتر (انتخاب های اصلاح)،

- تقلیل نامزدهای انتخاباتی،

- گرایش انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان به سمت جریان های فکری و سیاسی،

- جلوگیری از بروز اختلاف بین شهرهایی که مشترکاً دارای یک نماینده هستند،

- کاهش هزینه های انتخاباتی،

- حذف رقابت های شدید و خشونت زا مبتنی بر مسائل قومی، قبیله ای و ...

طرح استانی شدن حوزه های انتخابیه ناظر بر یکی از مهم ترین مسائل انتخابات یعنی «تعیین حدود حوزه های انتخابیه» است. در ایران از زمان تصویب قانون اساسی مشروطه در سال ۱۲۸۵ تاکنون اساساً معیارهای جمعیتی ملاک تعیین حدود حوزه های انتخابیه بوده است. در نظامنامه انتخاباتی مصوب مجلس شورای ملی در تاریخ ۱۹ رجب ۱۳۲۴ هجری قمری آمده است: «عده انتخاب شدگان ملت در بلاد ایران متناسب با جمعیت سکنه آن بلد

است و در هر ایالتی شش یا دوازده نفر موافق صورت ذیل (این ماده) باید انتخاب شود. در اصل ۶۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پیش از تجدیدنظر سال ۱۳۶۸ آمده بود: «عده نمایندگان مجلس شورای ملی دویست و هفتاد نفر است و پس از هر ده سال در صورت زیاد شدن جمعیت کشور در هر حوزه انتخابی به نسبت هر یکصد و پنجاه هزار نفر یک نماینده اضافه می‌شود ...»

هر چند در اصلاحات قانون اساسی مصوب سال ۱۳۶۸ به صراحت ذکری از معیار جمعیتی به میان نیامده است اما معمولاً این معیار در اصلاح حدود حوزه انتخابیه اعمال می‌شود. این معیار تا حدی به معیار تقسیمات کشوری (حوزه شهرستان) نزدیک است.

در این گزارش، نخست به کلیاتی درباره نظام انتخاباتی اشاره می‌شود. سپس معیارهای تعیین حدود حوزه‌های انتخابیه و انطباق آن با طرح استانی شدن بررسی می‌گردد. پس از آن وضعیت حوزه‌های انتخابیه و نحوه توزیع کرسی‌ها با عنایت به نظام‌های تناسبی و غیرتناسبی معرفی خواهد شد. در بخش دوم، دیدگاه‌های موافق و مخالف با طرح استانی شدن حوزه‌های انتخابیه مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرد و سرانجام در آخرین بخش به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری پرداخته می‌شود.

بخش نخست: موضوعات مرتبط

الف) نظام انتخاباتی در ایران

نظام انتخاباتی ایران را می‌توان جزو خانواده نظام‌های «اکثریتی نسبی - مطلق»^۱ محسوب کرد، این نظام مزایای زیادی دارد؛ گو این‌که انتقادهایی نیز بر آن وارد است. از مزایای

1. plurality-majority [electoral] systems

۲. این خانواده شامل نظام‌های اکثریت مطلق و نسبی است. در نظام اکثریت نسبی داوطلبان با اختلاف حتی یک رأی در انتخابات پیروز می‌شوند و در نظام اکثریت مطلق برای انتخاب شدن باید نصف به علاوه یک رأی از آرای اخذ شده را کسب کنند. برای اطلاعات بیشتر درباره نظام‌های انتخاباتی ر.ک. به:

Andrew Reynolds and Ben Reilly, (eds), *The International IDEA Handbook of Electoral System and Design*, Stockholm: International Institute for Democracy and Electoral Assistance, 1997.

انتخاباتی ایران از راه حل اول استفاده می‌شد؛ بدین ترتیب که دو برابر کسانی که در دور اول بدون احراز حد نصاب، بیش‌ترین تعداد آرا را به دست آورده بودند به دور دوم راه می‌یافتند و در دور دوم نامزدهای پیروز بر اساس اکثریت نسبی معین می‌شدند. قانون اولیه انتخابات با الهام از قوانین کشور فرانسه دقیقاً همین‌گونه بود اما در اصلاحیه‌های بعدی حد نصاب آرا در دور اول از پنجاه درصد به علاوه یک، به سی درصد به علاوه یک، و سپس به بیست و پنج درصد به علاوه یک تنزل یافت که این خود، نقص بزرگی برای این نوع نظام انتخاباتی به شمار می‌رفت.

ب) معیارهای تعیین حدود حوزه‌های انتخابیه

در تعیین حدود حوزه‌های انتخابیه سه معیار پذیرفته شده به کار می‌رود:

۱. **معیارهای جمعیتی:** یکی از مهم‌ترین معیارهایی که اغلب کشورها آنرا پذیرفته‌اند معیارهای جمعیتی است. بر اساس این معیار، حوزه‌های انتخابیه برحسب میزان جمعیت - که اغلب به صراحت در قوانین انتخاباتی آمده است - تعیین می‌شود. البته انحراف از معیار در کشورهای مختلف متفاوت است. برای نمونه، در زلاندنو این انحراف از معیار ۵ درصد و در استرالیا ۱۰ درصد است. ایران نیز همین معیار را برای تعیین حوزه‌های انتخابیه پذیرفته است.

۲. **معیارهای جغرافیایی:** معیارهای جغرافیایی بر دو دسته‌اند:

یک) معیارهای مربوط به مرز جغرافیایی: در برخی از کشورها که بنا به دلایلی معیارهای جمعیتی نمی‌تواند پاسخگوی مطالبات مردم باشد حوزه‌های انتخابیه برحسب مرزهای طبیعی نظیر رودخانه‌ها، رشته کوه‌ها و ... یا برحسب مرزهای اداری موجود مشخص می‌شود.

دو) معیارهای مربوط به شکل و اندازه جغرافیایی: برخی کشورها بر اساس عواملی همچون پراکندگی جغرافیایی، دور افتاده بودن مناطق، دسترسی جغرافیایی و ... حوزه‌های انتخابیه خود را تعیین می‌کنند. از این معیار در سرزمین‌های وسیعی نظیر کانادا و استرالیا که

این نظام، برقراری ارتباط مستقیم بین نماینده و رأی‌دهنده هنگام رأی‌گیری است. از این رو، نمایندگان به‌طور ملموس در مقابل رأی‌دهندگان پاسخگو خواهند بود و دموکراسی واقعی معنا پیدا می‌کند. رأی‌دهنده واقعاً می‌داند که نماینده او کیست و می‌تواند در زمان برگزاری انتخابات، او را مجدداً انتخاب یا برکنار کند. رأی‌دهندگان به‌خوبی می‌توانند عملکرد نمایندگان خود را ارزیابی کنند و برخلاف الگوهای تناسبی که تنها حق برگزیدن یک فهرست حزبی را دارند در این حالت با خود اشخاص روبه‌رو هستند. همچنین محبوبیت فردی نمایندگان موجب می‌شود که نسبت به جهت‌گیری‌های حزبی از استقلال کافی برخوردار باشند. این موضوع به ویژه در نظام‌هایی اهمیت بسیار دارد که احزاب در آن توسعه نیافته‌اند و سیاستگذاری‌های حزبی بیش‌تر مبتنی بر تعلقات خانوادگی، گروهی و جناحی است. البته به این روش انتقاداتی نیز وارد است. از جمله مهم‌ترین انتقادات آن است که این نظام به ویژه در حوزه‌های انتخابیه تک‌کرسی، موجب می‌شود احزاب کوچک و اقلیت‌های سیاسی یا قومی از دور رقابت خارج شوند و انتخابات عادلانه صورت نگیرد.

اصولاً باید دانست که طراحی نظام انتخاباتی کار بسیار دشواری است و نمی‌توان الگوهای کشورهای توسعه‌یافته را برای کشورهای در حال توسعه تجویز کرد. در این باره بین صاحب‌نظران نیز توافق کاملی وجود ندارد. برای نمونه، آرند لیپارت^۱ معروف‌ترین صاحب‌نظر درباره نظام‌های انتخاباتی تطبیقی، الگوهای تناسبی را برای کشورهای در حال توسعه تجویز می‌کند در حالی که یان شاپیرو^۲ که او نیز از صاحب‌نظران این رشته است سخت مدافع الگوی اکثریت نسبی است.

نظام انتخاباتی در کشور ما در ابتدا به نظام‌های اکثریت مطلق نزدیک بود. در نظام‌های اکثریت مطلق، داوطلبان باید دست کم یک رأی بیش از پنجاه درصد آرا را به دست آورند تا در انتخابات پیروز شوند. اما اغلب اتفاق می‌افتد که هیچ یک از داوطلبان این تعداد آرا را به دست نمی‌آورد. از این رو، راه‌حلی برای این مشکل پیش‌بینی شده است. این راه‌حل‌ها عبارت است از برگزاری دوره‌های مختلف انتخابات یا رتبه‌بندی آرا. در نظام

1. A. Lijphart
2. I. Shapiro

پراکنندگی جمعیت در آن‌ها مشهود است یا سرزمین‌هایی که دارای جزایر متعدّدند استفاده می‌شود.

۳. تعیین حوزه‌های انتخابیه برحسب جمعیت‌های ذی‌نفع: برخی از کشورها حوزه‌های انتخابیه خود را براساس جمعیت‌های نژادی، مذهبی، زبانی و ... که دارای منافع مشترکی هستند مشخص می‌کنند. ممکن است این اشتراک منافع شامل پیشینه نژادی و قومی، تاریخ یا فرهنگ مشترک، مذهب یا زبان مشترک یا موقعیت اقتصادی و اجتماعی مشترک باشد. در ایران این ملاک در مورد اقلیت‌های مذهبی اعمال می‌شود.

۴. معیارهای استثنایی: معیارهای دیگری هم وجود دارد که کشورها به‌طور استثنایی بواسطه شرایط خاص خود آن‌را برمی‌گزینند. یکی از این موارد استثنایی معیاری است که به میزان دسترسی و تعامل افراد اهمیت می‌دهد. بر اساس این معیار وضعیت ارتباطات، حمل‌ونقل، روابط اقتصادی و ... در تعیین حوزه‌های انتخابیه حائز اهمیت شناخته می‌شود. گفتنی است در بعضی از موارد ممکن است این معیارها با یکدیگر همپوشی داشته باشند. البته فقط کشورهای اندکی در شرایطی خاص این معیار را برگزیده‌اند.

در این جا باید یادآور شویم که در نظام‌های انتخاباتی اکثریتی هنگام تعیین حدود حوزه‌های انتخابیه امکان زیادی برای سوءاستفاده وجود دارد. در ادامه، دو نمونه شناخته شده از سوءاستفاده از تعیین حوزه‌های انتخابیه در این نوع از نظام‌های انتخاباتی را به تفصیل شرح خواهیم داد. این دو نمونه یکی توزیع نامناسب^۱ یعنی اختلاف میان سهم کرسی‌های مجلس و سهم جمعیت در واحدهای جغرافیایی و دیگری تغییر حدود حوزه‌های انتخابیه در راستای منافع خاص^۲ است.

ج) تغییر حدود حوزه‌های انتخابیه در راستای منافع خاص

اصطلاح gerrymandering جدا از پیشینه تاریخی آن، به سوء استفاده‌هایی اطلاق می‌شود که در آنها با تغییر حدود حوزه‌های انتخابیه منافع فرد، افراد یا گروه خاصی را تأمین

1. malapportionment

2. gerrymandering

می‌کنند. در کشورهایی که دارای احزاب قوی و جاافتاده‌ای هستند ممکن است این سوءاستفاده توسط حزب حاکم که قدرت تعیین حدود حوزه‌های انتخابیه را دارد انجام گیرد. برای نمونه، در امریکا در فاصله سال‌های ۱۹۴۶ تا ۱۹۶۴ حزب حاکم بواسطه قدرتی که در این زمینه نسبت به سایر احزاب داشت توانست با تعیین مجدد حوزه‌های انتخابیه، تعداد بیش‌تری از کرسی‌ها را در انتخابات کنگره به دست آورد. به این امر در اصطلاح partisan gerrymandering گفته می‌شود. سوء استفاده‌های دیگری که انجام می‌گیرد شامل تعیین حدود حوزه‌های انتخابیه به زبان اقلیت‌های مذهبی، نژادی، قومی و به نفع یک دین، نژاد یا قوم خاص است. در تعیین این حوزه‌ها گهگاه فرد، افراد یا گروه خاصی برای حفظ منافع خود و بر اساس «معیارهای جانبدارانه» حوزه‌های انتخابیه را تعیین می‌کند که به این کار در اصطلاح racial gerrymandering گفته می‌شود.

در نظام‌های انتخاباتی اکثریت مطلق-نسبی این نوع سوء استفاده به سهولت صورت می‌گیرد و در عین حال پیامدهای آن بسیار خطرناک‌تر از سایر نظام‌های انتخاباتی است. با مثالی ساده مسأله را روشن‌تر می‌کنیم. فرض کنید پایگاه اجتماعی جناح یا حزب A و جناح یا حزب B در یک منطقه بدین شکل باشد:

جناح B
جناح A

در شرایط فوق، طرفداران جناح B در این منطقه دارای اکثریت هستند. حال فرض کنید در این منطقه، حوزه‌های انتخابیه به صورت زیر تعیین شود:

B
A

چنان که مشاهده می‌کنیم با تعیین این مرز، طرفداران هر دو جناح یا حزب قادرند نمایندگان خود را به مجلس بفرستند. در حالی که اگر تعیین حدود حوزه انتخابیه به صورت زیر صورت گیرد به لحاظ حاکم بودن نظام انتخاباتی اکثریتی، فقط طرفداران جناح یا حزب B به مجلس نماینده خواهند فرستاد و نمایندگان حزب A حذف می‌شوند.

B	B
A	A

واقعیت این است که در بسیاری از موارد، سوء استفاده به شکل ظریف‌تری انجام می‌شود. بنابراین باید هر گونه تعیین مجدد حدود حوزه‌های انتخابیه را با وسواس بیش‌تری بررسی کرد و پیامدهای سیاسی و حقوقی آن را مورد ارزیابی سنجش کارشناسانه قرار داد.

د) تعداد کرسی‌های حوزه انتخابیه

تعداد کرسی‌های حوزه‌های انتخابیه^۱ در کشورهای مختلف متفاوت است. در یک سر طیف، کشورهایی مانند آمریکا و انگلستان قرار دارند که در آن‌ها حوزه‌ها تک کرسی هستند و بنابراین به تعداد کرسی‌های پارلمان، حوزه انتخابیه وجود دارد. در سر دیگر طیف، کشورهایی مثل اسرائیل، نامیبیا و هلند قرار دارند که در آن‌ها کل کشور، یک حوزه انتخابیه شناخته می‌شود.

تعداد کرسی‌های حوزه انتخابیه ارتباط تامی با نوع نظام انتخاباتی دارد. در نظام‌های انتخاباتی اکثریتی معمولاً هر حوزه انتخابیه دارای یک کرسی است در حالی که در نظام‌های تناسبی شمار کرسی‌های حوزه‌های انتخابیه زیاد است.

در نظام‌های انتخاباتی تناسبی هر چه وسعت حوزه و تعداد کرسی‌های آن بیش‌تر باشد تناسب بیش‌تر رعایت می‌شود. در نظام‌های انتخاباتی اکثریتی، وضعیت برعکس است.

1. district magnitude

به عبارت دیگر، هرچه تعداد کرسی‌های یک حوزه بیش‌تر باشد در قیاس با حوزه کوچک‌تر، تناسب کم‌تر رعایت می‌شود. یعنی این احتمال که یک حزب یا جناح کلاً حذف گردد و حزب یا جناح دیگر کل کرسی‌ها را به دست آورد زیاد می‌شود. (ر.ک. جدول ۱).

جدول ۱- تعداد کرسی‌های حوزه‌های انتخابیه (M) و انحراف از تناسب (D) برای توزیع فرضی آراء

D (%)	درصد آرای احزاب					M
	۴	۹	۱۹	۳۱	۳۷	
۶۳	۰	۰	۰	۰	۱	۱
۳۲	۰	۰	۰	۱	۱	۲
۱۶/۷	۰	۰	۱	۱	۱	۳
۱۹	۰	۰	۱	۱	۲	۴
۱۳	۰	۰	۱	۲	۲	۵
۱۵/۳	۰	۰	۱	۲	۳	۶
۱۷/۷	۰	۰	۱	۳	۳	۷
۱۳	۰	۰	۲	۳	۳	۸
۱۲/۹	۰	۰	۱	۳	۴	۹
۵	۰	۰	۲	۳	۴	۱۰
۶/۳	۰	۰	۳	۵	۶	۱۵
۵	۰	۰	۴	۶	۸	۲۰
۲	۰	۰	۵	۸	۹	۲۵
۳/۳	۰	۰	۶	۱۰	۱۱	۳۰
۳	۱	۳	۸	۱۳	۱۵	۴۰
۲	۲	۴	۹	۱۶	۱۹	۵۰

چنان که از جدول ۱ پیداست در نظام‌های تناسبی هرچه تعداد کرسی‌ها بیشتر باشد انحراف از معیار تناسب کم‌تر است؛ چنان که در حوزه‌ای با یک کرسی ۶۳ درصد انحراف از معیار وجود دارد در حالی که در حوزه‌ای با ۱۰ کرسی این انحراف به ۵ درصد می‌رسد.^۱ اما چنان که گفتیم در نظام اکثریتی این وضعیت معکوس است. ام. اس. شوگارت^۲ از محققان برجسته نظام‌های انتخاباتی در این باره می‌نویسد: «بر خلاف نظام انتخاباتی تناسبی، در نظام انتخاباتی اکثریتی هرچه تعداد کرسی‌های یک حوزه بیشتر باشد - در قیاس با تعداد کرسی‌های کم‌تر - میزان تناسب کم‌تری رعایت می‌شود» و بدین ترتیب تعداد بیش‌تری از نامزدها حذف و تعداد بیش‌تری از کرسی‌ها به جناح پیروز اختصاص می‌یابد. برخی از نویسندگان این موضوع را نوعی انتخاب ناسالم دانسته‌اند و عواقب ذیل را برای آن بر شمرده‌اند:

۱. بی‌اعتنایی به حقوق اقلیت‌ها؛
۲. رخنه فساد در جناح یا حزب حاکم به دلیل نبود نظارت و توازن؛
۳. ناخرسندی مردم و پایین آمدن میزان مشارکت آنان.

بخش دوم: دیدگاه‌های موافقان و مخالفان طرح استانی شدن حوزه‌های انتخابیه

الف) استدلال‌ات موافقان طرح

۱. پرداختن نمایندگان به وظایف اصلی خود: وظیفه اصلی نمایندگان، قانونگذاری و نظارت است اما نمایندگان شهرستان‌ها مجبورند به امور ریز و درشت بسیاری از رأی‌دهندگان شهرستان خود بپردازند و عملاً از کار اصلی خویش باز می‌مانند. برای نمونه،

۱. انحراف از معیار تناسبی بودن از طریق فرمول ذیل به دست می‌آید:

$$D = \sum_{i=1}^n \frac{n}{i-1} \left| \%V_i - \%S_i \right| \times 2$$

V_i درصد آراء برای حزب نام، S_i درصد کرسی‌های آن حزب و n تعداد کل احزاب است.

بسیاری از کارهایی را که جزو وظایف شوراهاست نماینده انجام می‌دهد. استانی شدن حوزه‌های انتخابیه ضمن حذف وظایف غیر مسئولانه نمایندگان باعث می‌شود که نماینده از قید توقعات ایجاد شده در حوزه انتخابیه رها شود زیرا دیگر مستظهر به پشتیبانی «ریش سفیدان»، صاحبان نفوذ محلی و ... نیست و خود را ملزم نمی‌بیند که صرفاً نماینده خواست‌های طیف خاص و محدودی باشد که برای او رأی جمع کرده‌اند و به همین دلیل، مجبور نیست از اختیارات و وظایف خود برای کارهایی استفاده کند که در حیطه مسئولیت و اختیارات «نمایندگی» نمی‌گنجد. برخی از این درخواست‌ها مانند تهیه کود شیمیایی، افزایش سهمیه آرد تعاونی و مانند آن هرچند قابل دفاع است اما از زاویه کار نمایندگی بیش‌تر به مطایبه شباهت دارد.

۲. **برگزیده شدن نمایندگان اصلح و متخصص به جای نمایندگان صرفاً خوش‌نام و «مردم‌دار»:** بسیاری از انتخاب‌هایی که در محیط کوچک و محدود انجام می‌شود مبتنی بر تعلقات قومی، مناسبات قبیله‌ای، خونی و ... است. در این مناطق، مردم کم‌تر در مورد شعور سیاسی و تخصص داوطلبان چند و چون می‌کنند و در بسیاری از موارد، نماینده صرفاً به اعتبار قوم یا شأن تباری خود به مجلس راه می‌یابد. این امر به ویژه هنگامی قابل سرزنش است که نامزد اصلح به لحاظ تخصص و پینش سیاسی وجود داشته باشد اما به خاطر نداشتن تعلقات قومی یا منطقه‌ای خاص، از انتخاب شدن باز بماند. استانی شدن می‌تواند راهی مناسب برای رفع این نقیصه به حساب آید.

۳. **گسترش فرهنگ حزبی و اندیشه حزب:** استانی شدن در واقع نوعی تمرین و تمهید برای گسترش فرهنگ حزبی، اندیشه حزب و مشارکت حزبی است. به عبارت دیگر، مردم در جریان انتخابی فراگیرتر، نحوه رفتارهای جدید انتخاباتی و حزبی را می‌آموزند و این امر پایه‌ای برای ایجاد احزاب مختلف خواهد شد.

۴. **کاهش هزینه‌ها و تعداد داوطلبان انتخابات:** با استانی شدن حوزه‌های انتخابیه، به جای صرف هزینه‌های انتخاباتی برای حوزه‌های مختلف می‌توان با انجام انتخاباتی فراگیر،

هزینه برگزاری انتخابات را کاهش داد. افزون بر این، بدین ترتیب تعداد نامزدهای انتخاباتی نیز کاهش خواهد یافت.

۵. **کاهش رقابت‌های خشونت‌بار و اختلاف‌برانگیز:** با استانی شدن انتخابات، به خاطر فاصله گرفتن از تعلقات قومی، منطقه‌ای و... امکان درگیری و بروز اختلاف به میزان محسوسی کاهش خواهد یافت. در بسیاری از مناطق نزاع بر سر این است که چرا نماینده از فلان منطقه یا فلان قوم برگزیده شده است. زیرا این تصور غالب وجود دارد که آن نماینده، نماینده همه مردم نیست بلکه نماینده منافع همان منطقه یا طایفه خاص است. بنابراین در جریان انتخابات گاه شاهد درگیری‌هایی خونبار هستیم. چنانچه استانی شدن حوزه‌های انتخابیه به انجام رسد با توجه به این که تکیه بر تعلقات قومی به حداقل می‌رسد امکان منازعه و درگیری قومی - منطقه‌ای نیز کاهش می‌یابد.

۶. **انطباق با قانون اساسی:** این طرح با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به ویژه با اصل ۶۴ آن هماهنگی دارد. بر اساس این اصل، به لحاظ حقوقی مغایرتی ندارد که به جای حوزه شهرستان از حوزه استان برای انتخابات مجلس شورای اسلامی استفاده شود. در این اصل آمده است: «محدوده حوزه‌های انتخابیه و تعداد نمایندگان را قانون معین می‌کند». همچنین این طرح با اصل ۸۴ قانون اساسی هماهنگ است که در آن آمده است: هر نماینده در برابر تمام ملت مسئول است و حق دارد در همه مسائل داخلی و خارجی کشور اظهار نظر کند.

۷. **تفکیک مسائل نظری از الزامات عملی:** مخالفان این طرح با تکیه بر لزوم تعمیق دموکراسی سعی دارند استانی شدن حوزه‌های انتخابیه را زیر سؤال ببرند، اما واقعیت این است که باید مسائل نظری محض را از الزامات عملی موجود تفکیک کرد. در عالم نظر، دموکراسی فراگیرتر یا دموکراسی‌ای که طیف وسیع‌تری را در بر می‌گیرد بسیار نامناسب‌تر از دموکراسی محدود است. اما با توجه به واقعیت‌های موجود - که بخشی از آن‌ها در بالا آمد - به نظر می‌رسد که شرایط فعلی نه تنها به تعمیق دموکراسی کمک نکرده بلکه دموکراسی را به توقعات قومی و محلی تقلیل داده است. به نظر می‌رسد که استانی شدن

حوزه‌های انتخابیه با ایجاد گرایش به تحزب، می‌تواند بستر مناسب‌تری برای استقرار دموکراسی کارآمدتر فراهم کند.

ب) استدالات مخالفان طرح

۱. وظیفه واقعی نمایندگان و طرح استانی شدن حوزه‌های انتخابیه: از روح کلی حاکم بر قانون برمی‌آید که وظیفه نماینده، علاوه بر قانونگذاری و نظارت، «نماینده‌گی» است؛ هرچند در قانونگذاری و نظارت نیز مسئله نمایندگی مستتر است. لذا این استدلال که وظیفه نماینده صرفاً قانونگذاری و نظارت، و این قانونگذاری و نظارت نیز معطوف به مسائل «ملی» و کلان کشور است تمام حقیقت نیست. براساس تحقیقات انجام شده، در قوانین بیشتر کشورها نماینده در برابر حوزه انتخابیه خود مسئول است. حتی برخی از محققان «وظیفه نمایندگی» را بر سایر وظایف نماینده ارجحیت داده‌اند. دیوید ام وود^۱ از پژوهشگران برجسته‌ای که در زمینه رابطه بین اعضای مجلس قانونگذاری و حوزه نمایندگی پژوهش‌های متعددی انجام داده‌است خدماتی را که نمایندگان به حوزه‌های انتخابیه خود ارائه می‌دهند به دو دسته تقسیم می‌کند: (۱) خدمات ارائه شده به افراد و خانواده آن‌ها؛ (۲) خدمات ارائه شده به حوزه انتخابیه به صورت کلی. در دسته اول، وظیفه نماینده ایجاب می‌کند که با استفاده از ابزارهای مختلف از جمله توسل به مراجع محلی، منطقه‌ای و ملی مشکلات و نیازهای افراد حوزه انتخابیه را برطرف کند یا دست کم افراد را در جریان سیاست‌های مختلف قرار دهد و اقداماتی را که برای رفع مشکل انجام داده است به سمع و نظر آن‌ها برساند. در دسته دوم، وظیفه نماینده آن است که برای نفع و رفاه همگانی حوزه انتخابیه خود با سنجیدن جوانب امر از هیچ کوششی فروگذار نکند. به‌زعم این نویسنده، در اغلب کشورها وظیفه‌ای باعنوان «وظیفه نمایندگی» برعهده نمایندگان گذاشته شده است که بر اساس آن، نماینده باید به ارائه خدمات به حوزه انتخابیه خود^۲ پردازد. وود می‌نویسد: «خدمات مربوط به نمایندگی مستلزم تلاش اعضای مجالس

1. David M. Wood
2. constituency service

قانونگذاری در جهت توجه به مشکلات و نیازهای افراد و وابستگان آنها یا گروه‌های وسیع قومی در حوزه انتخابیه خود است.»

نکته این است که چه کسانی باید مسائل و مشکلات حوزه‌های انتخابیه محلی را حل کنند؟ و «پاسخگویی در برابر رأی دهندگان»^۱ در این میان چه وضعیتی پیدا می‌کند؟ آیا احداث پل و جاده و حل کردن بخشی از مشکلات اقتصادی مردم در محدوده «توقعات بی‌جا» قرار دارد یا از جمله حقوق مردم در حوزه‌های انتخابیه است که می‌توانند برای استیفای آن از نماینده توضیح بخواهند یا در صورت بی‌توجهی وی، در انتخابات آینده به او رأی ندهند.

۲. **تعمیق دموکراسی:** از لحاظ نظری هرچه مناطق و محدوده‌های کوچک‌تر بتوانند در مورد سرنوشت سیاسی خود تصمیم بگیرند دموکراسی عمق بیشتری می‌یابد و هرچه فرایند تصمیم‌گیری و قانونگذاری منافع و خواست‌های لایه‌های اجتماعی محدودتری را پوشش دهد به دموکراسی آرمانی نزدیک‌تر شده‌ایم. نوع ایده‌آل دموکراسی در نظر بسیاری از نظریه‌پردازان اعم از کلاسیک و معاصر، دموکراسی مستقیم است اما این نوع دموکراسی امکان تحقق عملی ندارد (جز چند استثنا از جمله در کانتون‌های سویس که مردم بدون واسطه و نماینده، در مورد مسایل مهم تصمیم‌گیری می‌کنند). بنابراین باید کوشش کرد که دموکراسی مبتنی بر نمایندگی، دیدگاه‌ها و خواست‌های تعداد بیشتری از افراد را منعکس کند. از سوی دیگر یکی از پایه‌های اساسی دموکراسی، احترام به حقوق اقلیت‌ها، حاشیه‌نشین‌ها، دورافتادگان و ... است. بنابراین هر چه حوزه‌های نمایندگی را وسعت ببخشیم دموکراسی کم‌رنگ‌تر و کم‌رنج‌تر خواهد شد.

۳. **سازوکار پیدایش نظام حزبی و طرح استانی شدن حوزه‌های انتخابیه:** فرایند پیدایش نظام حزبی در جامعه سیاسی، نیازمند سازوکار خاصی است. در جامعه‌ای که فردیت، صنف (با بار اقتصادی ویژه خود)، تعلقات انجمنی و ... شکل نگرفته و به عبارت دیگر بستر اجتماعی لازم برای آنها وجود نداشته باشد طرح استانی شدن حوزه‌های انتخابیه

بیش‌تر از آن‌که به اندیشه تحزب کمک کند به گرایش‌های جماعتی دامن می‌زند و در نهایت باعث ایجاد احزاب فراگیر^۱ یا احزاب دستوری می‌شود که عملاً گرهی از کار جمهوریت نمی‌گشایند.

۴. کاهش تعداد نامزدها، هزینه‌ها و تعداد داوطلبان: درباره کاهش تعداد نامزدها و مطلوبیت آن، چند و چون بسیاری می‌توان کرد اما مسأله این است که کدام شاخص نشان می‌دهد که استانی شدن باعث کاهش تعداد نامزدهای انتخاباتی می‌شود؟ می‌دانیم که شرایط داوطلبان نمایندگی مجلس هنگام ثبت نام مانند شرایط داوطلبان ریاست جمهوری شرایط سبلی (نظیر داشتن شرایط سنی و حد خاصی از آموزش) است. با این وصف، چه دلیلی وجود دارد که با استانی شدن حوزه‌های انتخابیه تعداد نامزدها کاهش یابد. بسیاری از کشورها برای کاهش تعداد نامزدهای انتخاباتی تمهید دیگری اندیشیده‌اند و هنگام ثبت نام داوطلبان مبلغی از آن‌ها می‌گیرند تا اگر حد نصاب متعارف رأی (مثلاً یک دهم، یک ششم، یک سوم کل آرا) را نیاوردند مبلغ امانی به نفع دولت ضبط شود. این امر به خاطر آن صورت می‌گیرد که افرادی که می‌دانند در انتخابات برنده نمی‌شوند ولی قصد دارند برای کسب شهرت یا دلایلی از این قبیل داوطلب شوند از این تصمیم منصرف گردند. متأسفانه چنین سازوکاری در قوانین ایران پیش بینی نشده است. بنابراین همواره این امکان وجود دارد که افراد بیش‌تری برای انتخابات خود را نامزد سازند. نمونه این مسئله در انتخابات ریاست جمهوری مشهود بود.

در مورد کاهش هزینه‌های تبلیغاتی نیز وضعیت به همین گونه است. به عبارت دیگر، هیچ شاخصی وجود ندارد که نشان دهد با استانی شدن حوزه‌های انتخابیه، هزینه‌ها کاهش پیدا می‌کند. موافقین طرح استانی شدن حوزه‌های انتخابیه به مصداق «البینه علی المدعی» نخست باید نشان دهند هزینه‌های انتخاباتی چرا و به چه دلیل کاهش می‌یابد و سپس توضیح دهند چگونه این طرح باعث کاهش تعداد نامزدهای انتخاباتی می‌شود.

1. catch-all party

نکته مهم دیگری که در این زمینه باید یادآور شد آن است که در قوانین انتخاباتی کشور ما برخلاف بسیاری از دیگر کشورها محدودیتی برای هزینه‌های انتخاباتی وجود ندارد و راه صحیح کاهش هزینه‌های انتخاباتی، اصلاح قانون انتخابات و ایجاد محدودیت‌هایی در این زمینه است.

۵. دفاع از حقوق رأی دهندگان: فلسفه تأسیس مجالس از آغاز آن بوده است که از حقوق و منافع مردم در برابر یکه تازی، قدرت عام و فراگیر دولت دفاع کنند. به عبارت دیگر، دولت باید در برابر مردم و منافع آن‌ها - که نمایندگان مجلس آن را نمایندگی می‌کنند - پاسخگو باشد. نمایندگان مجالس موظف‌اند ضمن حفظ مصالح عمومی، خواست‌ها و نیازهای حوزه انتخابیه خود را منعکس کنند. استانی شدن حوزه‌های انتخابیه در واقع حرکتی بر خلاف این مسیر است چرا که نمایندگان منتخب استان بیش‌تر به دنبال منافع و مصالح عام‌تری نسبت به حوزه‌های انتخابیه فعلی خواهند بود. با وسعت گرفتن حوزه‌های انتخابیه امکان توجه به حقوق و منافع متکثر مردم شهرهای استان کم‌تر می‌شود. از سوی دیگر، توجه نمایندگان بیش‌تر معطوف به مراکز استان و مناطق پرجمعیت می‌شود تا در دور بعد اقبال بیش‌تری برای انتخاب شدن داشته باشند. مسأله را می‌توان با مثالی روشن کرد: چرا نماینده منتخب استانی مانند چهارمحال و بختیاری باید به خواست‌ها و حقوق مردم کوهرنگ، بازفت و لردگان اهمیت دهد، با این که می‌داند موفقیتش بیش‌تر در گرو جلب نظر مراکز پرجمعیت‌تر است. از سوی دیگر، مردم این مناطق هم به واسطه فقدان امکانات، دور بودن از مرکز، عدم نفوذ و قدرت نمی‌توانند نماینده را برای پاسخگویی به بخشی از خواست‌های قابل دفاع خود تحت فشار بگذارند. بنابراین عملاً توانایی این مناطق برای شرکت در تصمیم‌گیری و قانونگذاری به حداقل می‌رسد و این مناطق همچنان به عنوان مناطق حاشیه‌ای سیر قهقرایی خود را طی خواهند کرد.

۶. ناتوانی شوراها از استیفای حقوق مردم: موافقان این طرح معتقدند بسیاری از خواست‌ها و توقعاتی که مردم از نماینده دارند شوراها می‌توانند برآورده کنند. به نظر می‌رسد در شرایط فعلی این امر به چند دلیل امکان‌پذیر نیست.

یک) به لحاظ حقوقی: متأسفانه در قانون، شوراها غیر از اختیارات ویژه‌ای که در زمینه انتخاب شهردار و شهرداری دارند قدرت و اختیارات چندانی ندارند. مروری بر قانون شوراها نشان می‌دهد که واژه‌های کلیدی آن: «همکاری»، «نظارت»، «تأیید»، «پیشنهاد» و غیره است. به عبارت دیگر، این که شورا بتواند عملاً در برخی زمینه‌ها به صورت مستقل تصمیم‌گیری کند و مسئولان اجرایی ملزم باشند تصمیمات آن را عملی کنند صورت تحقق به خود نگرفته است. برای آگاهی بیش‌تر چند مورد از وظایف و اختیارات مهم شوراها را در ذیل برمی‌شماریم:

- همکاری با مسئولان اجرایی و نهادها و سازمان‌های حکومتی در زمینه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، آموزشی، اقتصادی، عمرانی بنا به درخواست آن‌ها.
- بررسی و شناخت کمبودها، نیازها و نارسایی‌های اجتماعی، فرهنگی، آموزشی، بهداشتی، اقتصادی و رفاهی حوزه انتخابیه و تهیه طرح‌ها و پیشنهادهای اصلاحی و راه‌حل‌های کاربردی برای برنامه‌ریزی و ارائه آن‌ها به مقامات مسئول.
- اقدام در خصوص تشکیل انجمن‌ها و نهادهای اجتماعی، امدادی، ارشادی و تأسیس تعاونی تولید، توزیع، مصرف، نیز انجام آمارگیری، تحقیقات ملی و توزیع ارزاق عمومی با توافق دستگاه‌های ذی‌ربط و...

دو) به لحاظ عملی: تحقق بسیاری از خواست‌های مردم نیازمند نفوذ و قدرت خاصی برای پیگیری آن است. بی‌تردید حتی اگر قانون فعلی شوراها هم تغییر کند آنها باز هم برای تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی در جهت دفاع از حقوق مردم و برآوردن خواست‌های آنان توانایی عملی چندانی ندارند. در این میان این پرسش مطرح می‌شود که چه ساز و کارهای جایگزینی برای دفاع از حقوق مردم و پیگیری بسیاری از خواست‌های غالباً محلی، رفاهی و صنفی آن‌ها وجود دارد.

حتی برآورده شدن خواسته‌های مردم در وضعیت ایده‌آل توسط شوراها دلیل تغییر حوزه انتخابیه نمی‌شود چرا که در این صورت، بخشی از دیدگاه‌های موافقان طرح استانی

شدن یعنی «مقید نبودن آن‌ها به توقعات محلی که مخمل وظیفه نمایندگی است» تأمین خواهد شد.

۷. کاهش مشارکت سیاسی مردم: واقعیت آن است که از دیرباز رابطه مراکز استان با شهرستان‌ها در بسیاری از موارد توأم با اعتراض و تنش بوده است. اگر نماینده‌ای، نماینده تمام استان باشد این امر دست کم در کوتاه‌مدت موجب کاهش انگیزه لازم برای مشارکت در بسیاری از مردم شهرستان‌ها و مناطق حاشیه‌ای خواهد شد. آن‌چه بسیاری از مردم مناطق و شهرستان‌ها را به مشارکت ترغیب می‌کند شناخت چهره به چهره، تعلقات صنفی، محلی، ملموس و ... آنها با نامزدهای انتخاباتی است. به نظر می‌رسد که استانی شدن حوزه‌های انتخابیه مردم شهرهایی را که جمعیتی کم‌تر از مراکز استان‌ها دارند و از لحاظ پراکندگی جغرافیایی در سطح وسیع‌تری قرار گرفته‌اند به نوعی انفعال و بی‌تفاوتی دچار کند. در واقع همانند آنچه با تقسیم شهروندان به شهروندان درجه یک و دو پیش می‌آید در این جا هم مناطق به درجه یک (مراکز استان‌ها) و درجه دو (شهرستان و ...) تقسیم می‌شوند و عملاً عده‌ای از مشارکت در سرنوشت سیاسی خود باز می‌مانند.

۸. افزایش شکاف بین مراکز استان و شهرستان: به نظر می‌رسد که استانی شدن حوزه‌های انتخابیه به شکاف سیاسی - اقتصادی مراکز استان و شهرستان‌ها دامن می‌زند زیرا نماینده در بسیاری از مواقع ناچار می‌گردد به خواست مراکز استان‌ها - به واسطه حساسیت این مراکز - توجه بیشتری کند و این خود، توزیع عادلانه امکانات، بودجه و فرصت‌ها در سایر مناطق استان را با تهدید رو به رو می‌کند. لازم نیست این شکاف، موجودیت واقعی داشته باشد بلکه می‌تواند نوعی شکاف مفهومی و تصویری باشد؛ بدین معنا که مردم شهرستان‌ها تصور کنند که مراکز استان‌ها از امکاناتی بهره‌مندند که خودشان از آن‌ها محروم هستند. این امر می‌تواند به علاقه برخی شهرستان‌ها برای تبدیل شدن به مرکز استان شدن دامن بزند و باعث تنش و اختلاف فراگیرتری نسبت به گذشته شود.

۹. حذف داوطلبان مستقل، اقلیت‌ها و ...: در انتخابات استانی کسانی پیروز می‌شوند که بتوانند امکانات بیش‌تری را به نفع خود بسیج کنند. جلب این امکانات اغلب

در گرو وابسته بودن به مراکز قدرت، ثروت و جناحی خاص است. بی تردید در این میان افرادی که توانایی مالی و جناحی و... ندارند بازنده خواهند بود. با این وصف، افراد مستقل، نمایندگان اقلیت‌های سیاسی و قومی و چهره‌های کمتر مشهور عملاً امکان انتخاب شدن را از دست می‌دهند.

۱۰. نظام سیاسی و حقوقی و استانی شدن حوزه‌های انتخابیه: نماینده مجلس اساساً دو ویژگی مهم دارد: ۱. محلی بودن؛ ۲. ملی بودن. این دو ویژگی برحسب این که کشور دارای نظام بسیط یا فدرال باشد وضعیت متفاوتی پیدا می‌کند. کشور ما بر اساس اصول قانون اساسی فعلی، دارای نظام بسیط است.

طرح استانی شدن در واقع وصف محلی بودن را از نماینده می‌گیرد و مجلس را به نحوی به مجالس سنا نزدیک‌تر می‌کند که کارویژه آن صرفاً دفاع از منافع ملی و نه محلی است بی آن که سازوکارهای لازم را برای این کار داشته باشد یا نظام بسیط کشور اجازه این کار را بدهد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

نظام انتخاباتی جمهوری اسلامی ایران جزو نظام‌های اکثریتی مطلق - نسبی است و تاکنون عملاً معیارهای جمعیتی، ملاک تعیین حدود حوزه‌های انتخابیه آن بوده است.

برای تعیین حدود حوزه‌های انتخابیه، معیارهای مختلفی مانند معیارهای جمعیتی، معیارهای جغرافیایی و معیارهای استثنایی همچون میزان دسترسی و تعامل افراد برحسب وضعیت ارتباطات، حمل و نقل و... وجود دارد. تغییر معیار جمعیتی برای تعیین حدود حوزه‌های انتخابیه به معیار حدود اداری، و استانی کردن حوزه‌های انتخابیه باید با دقت بسیاری صورت گیرد تا از تغییر حدود حوزه‌های انتخابیه در راستای منافع حزبی یا جناحی جلوگیری شود. افزون بر آن باید توجه داشت در نظام‌های انتخاباتی اکثریتی هر چه وسعت حوزه‌ها و تعداد کرسی‌های هر یک بیش‌تر باشد تقسیم کرسی‌ها برحسب تناسب آرا کاهش می‌یابد.

استدلالات موافقان طرح استانی شدن حوزه‌های انتخابیه حول محورهایی چون ایفای بهتر وظایف اصلی نمایندگی، انتخاب نمایندگان اصلح، کاهش هزینه‌ها و تعداد نامزدهای انتخابات، گسترش فرهنگ حزبی، کاهش رقابت‌ها، و استقرار دموکراسی فراگیر و کارآمد دور می‌زند.

مخالفان طرح مذکور نیز بر ایفای وظیفه نمایندگی از طریق ارائه خدمات به افراد و گروه‌های وسیع در حوزه انتخابیه، تعمیق دموکراسی، دفاع از حقوق رأی‌دهندگان، افزایش شفاف بین مراکز استان و شهرستان، کاهش مشارکت سیاسی مردم، حذف داوطلبان مستقل و ... تأکید می‌کنند.

هر یک از دلایل ارائه شده از سوی مخالفان یا موافقان طرح استانی شدن حوزه‌های انتخابیه از جهاتی قابل تأمل و نقد و بررسی است. ولی تأکید اصلی موافقان طرح بر این است که نمایندگان وظیفه بنیادی و اساسی تری نسبت به اجابت درخواست‌های متوقعانه و بعضاً بی‌ارتباط با وظیفه نمایندگی دارند؛ گرچه بخشی از این توقعات برآمده از وعده‌های داوطلبان نمایندگی در گرماگرم مبارزات انتخاباتی است.

مخالفان طرح نیز بر این نظرند که استانی شدن حوزه‌های انتخابیه دموکراسی را کم رنگ می‌کند؛ اقلیت‌ها و مناطق محلی و شهرستانی را به حاشیه می‌راند؛ مشارکت مردمی را کاهش می‌دهد؛ به منازعه مرکز و پیرامون دامن می‌زند؛ وصف «محلی بودن» را از نماینده می‌گیرد و در نهایت مجلس نمایندگان را که فلسفه وجودی و کارویژه آن دفاع از حقوق شهروندی در مقابل دیگر قدرت‌های فائقه از جمله دولت است به مجلس سنا نزدیک می‌کند که کارویژه آن صرفاً دفاع از منافع ملی است.

از این رو گرچه تحت شرایطی، طرح استانی شدن حوزه‌های انتخابیه می‌تواند راه کار قابل تأملی تلقی شود اما در شرایط فعلی دموکراسی نوپای جمهوری اسلامی ایران و در حالی که هنوز شوراها به عنوان یکی از ارکان مردم سالاری از قدرت و اختیارات کافی برای ایفای وظایف خود برخوردار نیستند به نظر می‌رسد طرح مزبور قادر به تأمین اهداف موردنظر طراحان نباشد و مشکلات و مخاطرات جدیدی را موجب شود.

ضمیمه: جدول نحوه توزیع کرسی‌های پارلمانی بر حسب تعداد حوزه‌های انتخابیه در کشورهای دارای نظام انتخاباتی اکثریتی

نام کشور	نظام انتخاباتی	تعداد کرسی های پارلمان	تعداد حوزه های انتخابیه	تعداد کرسی های هر حوزه
اتیوپی	اکثریت نسبی	۵۴۷	۵۴۷	۱
ازبکستان	اکثریت مطلق	۲۵۰	۲۵۰	۱
افریقای مرکزی	اکثریت مطلق	۱۰۹	۱۰۹	۱
ایالات متحده آمریکا	اکثریت نسبی	۴۳۵	۴۳۵	۱
انگلستان	اکثریت نسبی	۶۵۹	۶۵۹	۱
اوگاندا	اکثریت نسبی	۲۱۴	۲۱۴	۱
ایران	اکثریتی	۲۷۰	۱۹۶	۱-۳۰
بلاروس	اکثریت مطلق	۲۶۰	۲۶۰	۱
بنگلادش	اکثریت نسبی	۳۰۰	۳۰۰	۱
بوتسوانا	اکثریت نسبی	۴۰	۴۰	۱
بورکینافاسو	اکثریت نسبی	۱۱۱	۴۵	۱-۱۱
پاکستان	اکثریت نسبی	۲۰۷	۲۰۷	۱
پاناما	اکثریت نسبی	۷۱	۴۰	۱-۶
تاجیکستان	اکثریت مطلق	۱۸۱	۱۸۱	۱
تانزانیا	اکثریت نسبی	۲۳۲	۲۳۲	۱
تایلند	اکثریت نسبی	۳۹۳	۱۵۵	۱-۳
ترکمنستان	اکثریت مطلق	۵۰	۵۰	۱
ترینیداد	اکثریت نسبی	۳۶	۳۶	۱
توگو	اکثریت مطلق	۸۱	۸۱	۱
تونس	اکثریت نسبی	۱۶۳	۲۵	۱-۲
جامائیکا	اکثریت نسبی	۶۰	۶۰	۱
جیوتی	اکثریت نسبی	۶۵	۵	۴-۳۷
چاد	اکثریت مطلق	۱۲۵	۵۹	۱
دماغه سبز	اکثریت نسبی	۱۷۵	۱۵۷	۱-۴
زامبیا	اکثریت نسبی	۱۵۰	۱۵۰	۱
زیмбаوه	اکثریت نسبی	۱۲۰	۱۲۰	۱

ضمیمه: جدول نحوه توزیع کرسی‌های پارلمانی برحسب تعداد حوزه‌های انتخابیه در کشورهای دارای نظام انتخاباتی اکثریتی

نام کشور	نظام انتخاباتی	تعداد کرسی های پارلمان	تعداد حوزه های انتخابیه	تعداد کرسی های هر حوزه
سنگاپور	اکثریت نسبی	۸۳	۲۴	۱-۶
سوئیس	اکثریت نسبی	۵۵	۵۵	۱
سودان	اکثریت مطلق	۲۷۵	۲۷۵	۱
سوریه	اکثریت نسبی	۲۵۰	۱۵	در دسترس نیست
عراق	اکثریت نسبی	۲۵۰	۵۲	۳-۶
غنا	اکثریت نسبی	۲۰۰	۲۰۰	۱
فرانسه	اکثریت مطلق	۵۷۷	۵۷۷	۱
فیجی	اکثریت نسبی	۷۰	۵۲	۱
قزاقستان	اکثریت مطلق	۶۷	۶۷	۱
قرقیزستان	اکثریت مطلق	۷۰	۷۰	۱
کامرون	اکثریت مطلق	در دسترس نیست	۱۸۰	۱-۷
کانادا	اکثریت نسبی	۳۰۱	۳۰۱	۱
کره شمالی	اکثریت مطلق	۶۸۷	۶۸۷	۱
کنیا	اکثریت نسبی	۲۱۰	۲۱۰	۱
کریا	اکثریت مطلق	۶۰۱	۶۰۱	۱
کویت	اکثریت نسبی	۵۰	۲۵	۲
گابون	اکثریت مطلق	۱۲۰	۱۲۰	۱
گامبیا	اکثریت نسبی	۴۵	۴۵	۱
گینه بیسائو	اکثریت نسبی	۱۰۲	۲۹	۱-۶
گینه نو	اکثریت نسبی	۱۰۹	۱۰۹	۱
لانوس	اکثریت نسبی	۹۹	۱۸	۳-۱۴
لبنان	اکثریت نسبی	۱۲۸	۵	در دسترس نیست
لتو	اکثریت نسبی	۸۰	۸۰	۱
ماداگاسکار	اکثریت نسبی	۱۵۰	۱۲۱	۱-۲
مالاوی	اکثریت نسبی	۱۷۷	۱۷۷	۱
مالزی	اکثریت نسبی	۱۹۲	۱۹۲	۱
مالی	اکثریت مطلق	۱۴۷	۵۵	در دسترس نیست

ضمیمه: جدول نحوه توزیع کرسی‌های پارلمانی برحسب تعداد حوزه‌های انتخابیه در کشورهای دارای نظام انتخاباتی اکثریتی

نام کشور	نظام انتخاباتی	تعداد کرسی های پارلمان	تعداد حوزه های انتخابیه	تعداد کرسی های هر حوزه
مراکش	اکثریت نسبی	۳۲۵	۳۲۵	۱
مصر	اکثریت مطلق	۴۴۴	۲۲۲	۲
مغولستان	اکثریت نسبی	۷۹	۷۹	۱
موریتانی	اکثریت مطلق	۷۹	۵۳	۱-۲
موریس	اکثریت نسبی	۷۰	۲۱	۲-۳
نپال	اکثریت نسبی	۲۰۵	۲۰۵	۱
هائیتی	اکثریت مطلق	۸۳	۸۳	۱
هند	اکثریت نسبی	۵۴۳	۵۴۳	۱
ویتنام	اکثریت مطلق	۴۵۰	۱۵۸	۲-۳
یمن	اکثریت نسبی	۳۰۱	۳۰۱	۱
یوگسلاوی	اکثریت نسبی	۱۳۸	۴۳	۱-۵

Source: "International Encyclopedia of Elections", edited by R.Rose, London: Mcmillan, 2000, pp. 358-373.

منابع و مآخذ

۱. گزارش کارشناسی پیرامون طرح استانی شدن حوزه‌های انتخابیه مجلس شورای اسلامی، دفتر بررسی‌های حقوقی و دفتر مطالعات سیاسی و اجتماعی، مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۷۸.
۲. نقد و ارزیابی طرح استانی شدن انتخابات مجلس، دفتر مطالعات سیاسی و اجتماعی، مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۷۸.

3. Courtney, John: "Drawing Electoral Boundaries", In *Canadian Parties in Transition*, eds. A. Brian Tanguary and Alain G.Gagnon Scarborough, Ontario: Nelson Canada, 1996.

4. Cox, Gray: "Making Vote Count: Strategies in the Worlds Electoral Systems", New York: Cambrige Wiversity Press, 1997.

5. *International Encyclopedia of Elections*, edited by Richard, Rose etal. London: Macmillan, 2000.

6. Lijphart, Arend: "Electoral Systems and Party Systems: A Study of Twenty-Seven Democracies", 1945-1990. Oxford: Oxford University Press, 1994.
7. Q` Hare, William P. (ed); "Redistricting in The 1990's: A Guide For Minority Groups". Population Reference Bureau, Washington .DC, 19809.
8. Shugart, Mathew S.;"District Magnitude", *International Encyclopedia of Elections*, Richard Rose etal. London: Macmillan, 2000.
9. Taajepera, Rein and Mattew. S Shugart. *Seat and Votes: The Effects and Determinants of Electoral Systems*. Conn: Yale University Press, 1989.
10. Wood, David M. "Legislators and Constituents", *World Encyclopedia of Parliaments and Legislatures*. Edited by G.T.Kurian. London: Fitzroy Dearborn Publishers, 1998.
11. Wood, David M. and Young, G. "Comparing Constituency Activity by Junior Legislators in Great Britain and Ireland". *Legislative Studies Quarterly*, No. 22.
12. *World Encyclopedia of Parliaments and Legislatures*. London: Fitzroy Dearborn Publishers, 1998.
13. <http://www.aceproject.org/main/english/bd/bd.htm>.
14. <http://www.mellat.majlis.ir/archive/1381/Daytalk/ostani.htm/>.